

# شب‌نشینی با شیطان

«شاهکارهای داستان کوتاه»

ترجمه

محمدعلی مهمان‌نوازان



اسرار و فرار

سرشناسه : مهمان‌نوازان، محمدعلی، ۱۳۵۷ - ، گردآورنده و مترجم.  
عنوان و پدیدآور : شب‌نشینی با شیطان "شاهکارهای داستان کوتاه" /  
[گردآوری] و ترجمه محمدعلی مهمان‌نوازان.  
مشخصات نشر : تهران: مروارید، ۱۳۸۶.  
مشخصات ظاهری : ۲۹۰ ص.  
شابک : 978-964-8838-53-4  
یادداشت : نمایه.  
عنوان دیگر : شاهکارهای داستان کوتاه.  
موضوع : داستان‌های کوتاه - مجموعه‌ها.  
رده‌بندی کنگره : ۱۳۸۵ ش ۲ ۸۸۴/م PZ1  
رده‌بندی دیویی : ۸۰۸/۸۳۱  
شماره کتابخانه ملی : ۴۴۷۷۱-۸۵  
کتابخانه ملی ایران ۳۷۸۱۱-۸۴



آسازدات فرودارو

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۳۱۲ / ص. ب. ۱۶۵۴-۱۳۱۴۵

تلفن: ۶۶۴۰۰۸۶۶-۶۶۴۱۴۰۴۶-۶۶۴۸۲۰۲۷-۶۶۴۸۲۶۱۲

morvarid\_pub@yahoo.com

www.iketab.com



شب‌نشینی با شیطان

ترجمه محمدعلی مهمان‌نوازان

چاپ اول ۱۳۸۶

چاپخانه گلشن

تیراژ ۱۶۵۰

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۳۸-۵۳-۴ ISBN 978-964-8838-53-4

۳۹۰۰ تومان

## فهرست مطالب

۵	مترجم	یادداشت
۷	مارک تواین	شانس
۱۴	مارک تواین	در آرایشگاه
۲۱	مارک تواین	بیکر و ماجرای زاغ
۲۹	توماس هاردی	شب‌نشینی با شیطان
۳۴	سامرست موام	مورچه و ملخ
۴۱	بالاسیو والدس	جنایت در کال دلا پرسکونیدا
۵۰	آلدوس هاکسلی	رنگ‌پریده
۵۹	جروم وایدمن	عاقبت زیبایی
۶۵	جان کالیر	دوافروش
۷۱	یورن استرن یورنسون	پدر
۷۷	کاترین منسفیلد	سر سفره آلمانی‌ها
۸۴	آنتون چخوف	پسرک شرور
۸۸	سیلویا تاون سندوارنر	ققنوس
۹۶	استیفن کرین	صورتی رو به آسمان
۱۰۳	ادگار آلن پو	تصویر بیضی‌شکل
۱۰۸	ویلیام مارش	همسر نازنین
۱۲۷	جان اشتاین بک	مار
۱۴۴	لئو تولستوی	سه قدیس

۱۵۵	فرانسیس استیگ مولر	خارجی
۱۶۱	آندره مورویس	فرشته نگهبان
۱۷۱	ریچارد ماتسون	خلقت مرد و زن
۱۷۶	ای. بی. وایت	زمان استراحت
۱۸۳	والتر دلامیر	معما
۱۹۰	ا. هنری	درد مشترک
۱۹۸	ا. هنری	پاسبان و سرود کلیسا
۲۰۹	دامون رانیون	یک آدم واقعاً خطرناک
۲۱۴	ویلیام سارویان	دختر چوپان
۲۱۸	مکینلی کاننور	وقتی سربازها آمدند
۲۲۵	اچ. اچ. مونرو	رجینالد از گروه سرود مراقبت می‌کند
۲۳۰	واشنگتن اروینگ	همسر
۲۴۱	امبروس بیرس	پنجره نخته کوب شده
۲۵۰	امبروس بیرس	مردی که در ریساکا کشته شد
۲۶۱	الیور گلد اسمیت	سرباز از کارافتاده
۲۷۰	ویلیه دولیزل آدام	فداکاری دکتر
۲۷۷	اوگوست استریندبرگ	تلاشی در راه بهبود
۲۸۳		فهرست نام‌ها

## یادداشت

نمی‌دانم کدامیک از این داستان‌ها در زمره داستان کوتاه و دسته‌بندی این‌گونه ادبی جای می‌گیرند؛ شاید بعضی‌هایشان طولانی‌تر از آن باشند که به تعبیر سامرست موام «بتوان آن را سر میز شام برای دوستان تعریف کرد»، یا به گفته آلن پو «بشود آن را در یک نشست خواند»؛ اما به هر حال هیچ کدامشان آنقدر طولانی و پیچیده نیستند که کار به چند میز شام و چندین نشست بکشد. همه داستان‌های این مجموعه زبانی سهل و ساده دارند و برخی آنچنان صریح و بی‌پیرایه بیان شده‌اند که به واقع «برشی از زندگی‌اند» و تلخی و گزندگی یا در پاره‌ای اوقات جلاوتشان نمادی واقعی از پشت و روی سکه حیات آدمی است.

داستان‌های پراکنده این مجموعه نه قصد آن دارند که همچون برخی مجموعه‌های نسبتاً مشابه، روند تکاملی و سیر صعودی (یا شاید نزولی) داستان کوتاه را بیان کنند؛ نه بر سبک ادبی و شیوه نگارشی خاصی نظر دارند و نه سر آن دارند که در برهه‌ای معین یا سرزمینی مشخص، داستان‌سرایی را به نقد و بازنگری بنشینند.

بی‌پرده باید اعتراف کنم که این‌ها بخشی از انبوه داستان‌های کوتاهی است که در طول سال‌های متمادی خوانده‌ام و از خواندنشان لذت برده و ترجیح داده‌ام به جای آنکه در کتاب‌های کهنه و خاک خورده (یا شاید جدید و پرزرق و برق) در انحصار امانت‌دار آن بماند، به فارسی برگردانده

شده و به علاقمندان و دوستداران این گونه ادبی پیشکش شود. داستان‌های این مجموعه از چندین و چند کتاب گرد آمده و در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ نویسندگان آنها، که جز تعداد معدودی بقیه از نام‌های پر آوازه و شناخته شده جهان ادبیات هستند، ملیت‌ها، سبک نگارش و زبان‌های متفاوتی دارند و شاید یکی از دلایلی که بر آن شدم تا این داستان‌ها در کنار هم قرار گیرند این باشد که هیچ‌یک آنها شبیه دیگری نیست و هر قصه، حکایت خاص خودش را دارد. هر داستانی شخصیت‌ها، روابط، گفت‌وگوها، توصیف‌ها، تعلیق و پایان‌بندی خود را دارد روایتی متفاوت و فاقد قرابت از آنچه در داستان‌های هم‌جوارش می‌بینیم. این یادداشت را با گفتاری از هرمان هسه\* به پایان می‌برم.

«تا آنجا که به یاد می‌آورم، نقش نویسنده را همواره و بیش از هر چیز در یادآوری دانسته‌ام، یعنی به فراموشی سپاردن، پاسداشت گذشته‌ها با واژگان، نوسازی یادبودها با کلام و توصیف مهرآمیز آنها. گرچه بی‌شک در وجود من که نویسنده هستم، کمابیش چیزهایی از نقش آموزگار، پنددهنده و واعظ نیز باقی مانده است که این خود از سستی کهن و آرمان‌پرستانه سرچشمه می‌گیرد. اما من این امر را بیشتر به منزله پندی برای روح بخشیدن به زندگی و کمتر به مفهوم آموزش، مدنظر داشته‌ام.

تأمل و نگاه به معنای تحقیق یا نقد نیست، تأمل چیزی جز عشق نیست، تأمل والاترین وضعیت دلخواه روح ماست: عشقی به دور از حرص و آز.»

۴۴

زمستان ۸۵